

The tautological predication and the common technical predication and its application by Mirdamad in the issue of mental existence

mehdi asgari*

Abstract

One of the important issues in Islamic philosophy is the discussion of mental existence and its forms. Among the forms that have become mental, two forms have challenged the foundations of this issue. Forms of community of substance and width and community of transverse categories under each other. The main issue of this article is to show the application of the distinction between the first pregnancy and the common pregnancy in proving and solving the problems of mental existence in Mirdamad. The method of discussion will be library and historical method. The brief answer to this main question is that Mirdamad was able to give the same answer to the problem of mental existence by separating the two, which was later registered in the name of his student Mulla- Sadra. Meanwhile, Mirdamad has had a great impact on the development of the theory of predication and the distinction between the tautological and common technical predication

Keywords: Mirdamad, mental existence, tautological predication, common technical predication

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Graduated from Qom University of Religions and Religions with a Master's Degree in Philosophy and Islamic Theology, mehdiaskari1371@gmail.com

Date received: 2020/10/06, Date of acceptance: 2020/12/29

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و کاربرد آن نزد میرداماد در مسئله وجود ذهنی

مهدی عسگری*

چکیده

یکی از مسائل مهم در فلسفه اسلامی، بحث از وجود ذهنی و اشکال‌های مطرح به آن است. مسئله اصلی این مقاله نشان‌دادن کاربرد تمایز میان حمل اولی و حمل شایع در اثبات و حل اشکال‌های وجود ذهنی نزد میرداماد است. میرداماد در توسعه و بسط نظریه تمایز میان حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی چه در اثبات و چه در حل معضل وجود ذهنی از پیشگامان است. میرداماد نیز مانند حکمای عصر خود با معضل اجتماع جوهر و عرض در وجود ذهنی روبه‌رو بوده است و سعی بر آن داشته تا به این اشکال پاسخی درخور بدهد. وی ابتدا با توجه به مسئله حمل به اثبات اصل وجود ذهنی می‌پردازد و بعد از آن با تمایز بین این دو حمل به اشکال معروف وجود ذهنی پاسخ می‌دهد. پاسخ اجمالی که این مقاله به مسئله اصلی می‌دهد این است که میرداماد از لحاظ تاریخی از طلایه‌داران بحث از حمل اولی ذاتی و حمل شایع است و همان جوابی را در پاسخ به معضل وجود ذهنی ارائه کرده است که بعدها به اسم شاگردش ملاصدرا رایج شده است.

کلیدواژه‌ها: میرداماد، وجود ذهنی، حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی.

۱. مقدمه

مسئله حمل و اقسام آن از جمله مسائلی است که فیلسوفان مسلمان به آن توجه ویژه داشته‌اند. یکی از اقسام حمل، حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی است. تمایز بین این

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، mehdiaskari1371@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

دو حمل و بسط و گسترش آن در فلسفه اسلامی (منظور فلسفه متأخر اسلامی و مکتب فلسفی اصفهان است) را می‌توان مدیون بحث وجود ذهنی دانست.

برخی از فیلسوفان مسلمان بر این عقیده بودند که موجودات علاوه بر آن وجودی که در خارج دارند، وجودی نیز در اذهان دارند که از آن به «وجود ذهنی» یاد می‌کردند. آنها معتقد بودند که وجود ذهنی آثار وجود خارجی را ندارد، اما این بدان معنا نبود که وجود ذهنی در کل آثاری ندارد؛ بلکه تنها آثار وجود خارجی را از آن سلب می‌کردند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/۲۶۶؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۳۱؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲/۶۹؛ ایجی، بی‌تا: ج ۲/۱۰۳؛ علوی، ۱۳۷۶: ۱۹۱).

با مطرح شدن وجود ذهنی، اشکال‌هایی نیز متوجه این نظریه شد. از میان این اشکال‌ها دو اشکال همواره مطرح نظر فیلسوفان و حتی متکلمان بود. یکی از این دو اشکال، اشکالی است که در آن جوهر و عرض با هم اجتماع می‌کنند و اشکال دیگر که از اشکال اول سخت‌تر به نظر می‌رسیده است، اشکالی است که در آن مقوله‌های عرضی نیز تحت یکدیگر قرار می‌گرفتند (تقریر اشکال اول به صورت مبسوط خواهد آمد).

با مطرح شده نظریه حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و تفکیک میان آن دو، برخی از فیلسوفان در صدد پاسخگویی به اشکال‌های وجود ذهنی برآمدند. از میان می‌توان به میرداماد و شاگردش ملاصدرا اشاره کرد. میرداماد از نظریه حمل نه تنها در رفع اشکال‌های وجود ذهنی استفاده کرد؛ بلکه در اثبات اصل مسئله وجود ذهنی نیز آن را به کار برد.

۱.۱ پیشینه پژوهش

تا به حال درباره وجود ذهنی مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری نوشته شده است، اما تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است تا به حال درباره نقش حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی در نظر میرداماد و تأثیر آن در مسئله وجود ذهنی کاری صورت نگرفته است. این پژوهش در صدد است که یک مسئله تاریخی را نیز روشن کند. آن مسئله تاریخی نیز این است که جوابی که به نام ملاصدرا در حل وجود ذهنی آمده است را قبل از او استادش میرداماد مطرح کرده است. از این رو، این پژوهش هم به جنبه‌های فلسفی و هم به جنبه‌های تاریخی و هم به جنبه‌های منطقی بحث حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی اشاره خواهد کرد و می‌توان نوآوری آن را نیز در همین موارد دانست.

۲. تاریخچه مختصری از وجود ذهنی

بحث از وجود ذهنی و اشکالات وارد بر آن همواره یکی از دغدغه‌های فیلسوفان بوده است. در این میان عده‌ای به اثبات و عده‌ای دیگر به انکار وجود ذهنی پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت اولین فیلسوفی که به وجود ذهنی پرداخته است ابن‌سیناست. البته او تعبیر وجود ذهنی را ندارد، اما به اصل مسئله اشاره کرده است. وی در التعلیقات می‌نویسد: «المعنی العام لا وجود له فی الأعیان، بل وجوده فی الذهن، کالحيوان مثلا فإذا تخصص وجوده، کان إما إنسانا أو حیوانا آخر». (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۱۸۴؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ب: ج ۱/۲). بعد از ابن‌سینا شاید بتوان گفت فخررازی به صورت جدی به مسأله وجود ذهنی پرداخته است. او دیدگاهی را مطرح کرده است که در نظریات مربوط به وجود ذهنی به نظریه «اضافه» معروف است. او معتقد است که علم، ادراک و شعور یک حالت اضافی است که وجود آنها مقوم به دو طرف اضافه است. (فخررازی، ۱۴۱۱: ج ۱/۳۳۱). فخررازی فصلی را در المباحث المشرقیه تحت عنوان «فی اثبات الوجود الذهنی» به نظریه وجود ذهنی اختصاص داده است. (فخررازی، ۱۴۱۱: ج ۱/۴۱). بعد از فخررازی می‌توان به شیخ اشراق اشاره کرد که معتقد است شی غیر از وجودی که در خارج دارد وجودی نیز در ذهن دارد. (شیخ اشراق، ۱۳۷۵: ج ۴/۱۵۲). بعد از شیخ اشراق خواجه نصیرالدین طوسی به وجود ذهنی اقرار می‌کند و معتقد است که وجود به خارجی و ذهنی تقسیم می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰۶-۱۰۷). بعد از خواجه نصیر می‌توان به دیدگاه‌های برخی از متکلمان و فیلسوفان دیگر نیز اشاره کرد که به وجود ذهنی پرداخته‌اند. حکما و متکلمانی همچون صدرالدین دشتکی، فاضل قوشچی، قاضی سعید قمی، ملارجبعلی تبریزی، علیقلی بن قرچغای خان و محقق دوانی اشاره کرد (رک: تبریزی، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۱؛ قمی، ۱۳۸۱: ۲۰۵-۲۰۶؛ قرچغای خان، ۱۳۷۷: ۲۰۸/۲ به بعد. برای اقوال متکلمان رک: سیزواری، ۱۳۶۹: ۱۲۸/۲ به بعد).

۳. تاریخچه مختصری از حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی

اصطلاح حمل ذاتی را نزد ابن‌سینا می‌توان یافت. به اعتقاد ابن‌سینا این حمل خود بر دو قسم است: ۱. یا محمول در حد موضوع اخذ شده باشد، مانند وقتی که می‌گوییم: حیوان در حد انسان اخذ شده است؛ ۲. یا موضوع در حد محمول و یا در جنس محمول اخذ شده است، مانند وقتی که می‌گوییم: مثلث که در حد مثلث سطح اخذ شده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

بعد از ابن سينا فخررازی نیز به حمل اولی ذاتی اشاره کرده و معتقد شده است که حمل اولی ذاتی، حملی است که میان موضوع و محمول واسطه‌ای نباشد (فخررازی، ۱۳۸۴: ج ۱۰۶/۱).

اما آنچه از ابن سينا بيان کردیم نه تنها بسیار اندک است (به این معنا که نمی‌توانسته به صورت نظریه‌ای جدی نزد ابن سينا مطرح باشد)؛ بلکه اشاره‌ای به حمل شایع صناعی نیز ندارد. نخستین کسی که درباره حمل اولی ذاتی و حمل متعارف (حمل شایع صناعی) سخن گفته، ملاجلال‌الدین دوانی است. مدرس زنوزی عبارتی از محقق دوانی در جواب سیدصدر دشتکی می‌آورد که در آن دوانی تصریح به تفکیک این دو حمل دارد. زنوزی می‌نویسد: «فاجاب عنه المحقق: «بان هذا الکلام، مبنی علی التباس او تلبیس. اذ صریح العبارة، ان مبنی الحمل المتعارف، هو الاتحاد فی الوجود، اعم من این یکون الاتحاد اتحادا بالذات او بالعرض. فلفظة «بالذات» فی مقابله لفظة «بالعرض» و کلا المتقابلین، متعلق بالاتحاد فی الوجود.» (زنوزی، ۱۳۷۸: ج ۲/۲۱۳). از این رو قول برخی از معاصران که معتقدند اول بار تفکیک بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی توسط ملاصدرا انجام شده است (کدیور، ۱۳۷۸: ج ۲/۴۷)، چندان وجهی ندارد.

بعد از دوانی، می‌توان از میرداماد به عنوان کسی که از این نظریه به صورت جدی استفاده کرده و در بسط و گسترش آن کوشا بوده است یاد کرد. میرداماد حمل اولی ذاتی را از آنجا که حمل مفهوم بر خودش است یکی از شرایط تناقض می‌داند. توضیح آنکه منطق‌دانان برای تناقض هشت وحدت را شرط می‌دانند که با وجود این هشت وحدت تناقض صورت می‌گیرد. میرداماد علاوه بر این هشت وحدت، وحدت دیگری به نام وحدت در حمل نیز برای تناقض قائل است. به این معنا که باید دو چیز متناقض علاوه بر هشت وحدت قبلی، وحدت در حمل نیز داشته باشند. بنابراین، اگر یک گزاره به حمل اولی ذاتی بود و دیگری به حمل شایع صناعی و تمام هشت وحدت در تناقض را داشت، این دو گزاره در دیدگاه میرداماد با یکدیگر متناقض نیستند؛ زیرا وحدت حمل درباره آنها رعایت نشده است. آنچه درباره حمل اولی ذاتی گفته شد، در دیدگاه میرداماد بر حمل شایع صناعی نیز صدق می‌کند (میرداماد، ۱۳۸۱: ص ۷۴).

بعد از بیان کردن این تاریخچه مختصر از وجود ذهنی و حمل اولی ذاتی و شایع صناعی به بحث درباره دیدگاه میرداماد درباره وجود و انواع آن و بحث حمل نزد او

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و کاربرد آن نزد میرداماد ... (مهدی عسگری) ۱۶۳

خواهیم پرداخت و بعد از آن به اشکال‌های وجود ذهنی اشاره و پاسخ میرداماد در این باره را تقریر خواهیم کرد.

۴. اقسام وجود در دیدگاه میرداماد

از نظر میرداماد تحقق موجودات سه‌گونه است: ۱- تحقق خارجی؛ ۲- تحقق ذهنی (تحقق ظلی)؛ ۳- تحقق لفظی و کتبی. از اولی به وجود در اعیان و از دومی به وجود در اذهان و سومی به وجود در زبان و بیان تعبیر شده است. در وجود ذهنی آنچه در ذهن حاضر شده است معلوم بالذات و آنچه در خارج است معلوم بالعرض است. (میرداماد، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۸). آنچه ما درصدد بررسی آن در کلام میرداماد هستیم قسم دوم یعنی وجود در اذهان است.

وجود ذهنی را می‌توان به دو اعتبار در نظر گرفت: الف) به اعتبار ذاتش؛ ب) به اعتبار تقرر و بودنش در ذهن. در صورت اول (به اعتبار ذاتش) فی‌المثل وقتی گفته می‌شود «اربعه زوج است چه در ذهن و چه در خارج» به این معناست که می‌توان مفهوم زوج بودن را از آن انتزاع کرد. در صورت دوم (به اعتبار تقرر و بودنش در ذهن) وجود ذهنی تنها جنبه مرآت بودن و نشانگر از خارج بودن را دارد. به عبارت دیگر، آنچه در ذهن است صرفاً واقعیت خارجی را نشان می‌دهد.

میرداماد تعبیر دیگری نیز از دو اعتبار وجود ذهنی دارد. وی معتقد است ذهن به علوم متصف می‌شود نه به معلومات. به این معنا که وجود ذهنی را اگر به اعتبار ذاتش در نظر بگیریم معلوم است و اگر به اعتبار تقررش در ذهن در نظر بگیریم به معلومات نظر داریم. اما آنچه که ذهن به آن متصف می‌شود اولی است و نه دومی. از این رو حرکت (مثلاً) به اعتبار اول چه در ذهن و چه در خارج کمال اول است اما به اعتبار دوم کمال اول برای ذهن نیست؛ زیرا ذهن متصف به معلوم که حرکت است نمی‌شود (میرداماد، ۱۳۷۶: ۳۱۹-۳۲۰). در نتیجه می‌توان گفت در نظر میرداماد ما وجود ذهنی را یک‌بار به اعتبار ذاتش داریم که از سنخ علم است و ذهن به آن متصف می‌شود و به یک اعتبار دیگر صرفاً تقررش در ذهن را در نظر داریم. تمایز بین ذات موجود و آنچه که در ذهن است در نظر میرداماد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۵. دلیل میرداماد بر اثبات وجود ذهنی

با توجه به توضیحاتی که درباره انواع وجود و اعتبارات وجود ذهنی داده شد، باید دلیلی که وی برای اثبات وجود ذهنی بیان می‌کند را مطرح کنیم. اما قبل از بیان کردن دلیل اصلی وی بر اثبات وجود ذهنی، ابتدا به یک مقدمه درباره حمل و اقسام آن اشاره می‌کنیم.

الف) حمل اشتقاق و حمل مؤاطات: در این حمل ملاک تقسیم بسیط یا مرکب بودن است. پس حمل به اعتبار بسیط یا مرکب بودن دو قسم است: در صورتی که بخواهیم چیزی را بر چیز دیگر حمل کنیم اگر نیازمند تصرف در محمول باشیم این حمل مرکب خواهد بود. به عنوان مثال وقتی ما می‌خواهیم «ضحک» را به انسان نسبت دهیم نمی‌توانیم آن را بدون تصرف بر انسان حمل کنیم یا باید از آن مشتق بسازیم که می‌شود ضاحک یا باید بگوییم «الانسان ذو ضحک». هر کدام از این دو راه را که برگزینیم به این معناست که در محمول تصرف کرده‌ایم. این قسم از حمل در لسان حکما و منطق‌دانان به حمل اشتقاق معروف است.

اگر در حمل چیزی بر چیزی نیازمند تصرف در محمول نبودیم آنگاه حمل ما حمل بسیط خواهد بود. حکما به این حمل، حمل مؤاطات می‌گویند. ابن‌سینا در رابطه با این دو حمل می‌نویسد:

حمل بر دوگونه است: حمل مؤاطات، مانند اینکه بگویی: زید انسان است، انسان به زید در حقیقت و به مؤاطات حمل می‌شود و حمل اشتقاق مانند سفیدی نسبت به انسان. پس گفته می‌شود انسان سفید است یا دارای سفیدی است و گفته نمی‌شود که انسان سفید است و حمل رنگ سفید بر موضوع از قبیل حمل محمول بر موضوع [بدون واسطه] نیست. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۲۸).

ب) عقدالحمل: در قضایا محمول یا وجود مطلق است یا وجود مقید. اگر وجود مطلق محمول واقع شود، مفاد قضیه هلیه بسیطه است و اگر وجود مقید محمول واقع شود، مفاد قضیه هلیه مرکبه است. پس می‌توان گفت قضیه به اعتبار عقدالحمل به بسیط و مرکب تقسیم می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۶۸).

ج) حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی: حمل اولی ذاتی به این معناست که مفهوم محمول مغایر با مفهوم موضوع نباشد. به عبارت دیگر محمول همان موضوع باشد. این حمل اولی الصدق و اولی الکذب است (میرداماد، ۱۳۸۱: ص ۲۷). البته می‌تواند اختلاف در

اجمال و تفصیل داشته باشد مانند «الانسان حیوان ناطق». حیوان ناطق همان انسان است اما در لفظ توسعی و تفصیلی صورت گرفته است. حمل شایع صناعی به این معناست که محمول در وجود متحد با موضوع باشد اما در مفهوم مغایر با همدیگر هستند (میرداماد، ۱۳۸۱: ۲۷).

با توجه به این مقدمه به تقریر برهان میرداماد در اثبات وجود ذهنی می‌پردازیم: مقدمه اول: ما می‌توانیم برخی از چیزها را بر برخی دیگر حمل کنیم (در این موضوع شکی نیست)؛ مقدمه دوم: مناط حمل، اتحاد از جهتی و تغایر از جهتی است. با توجه به این دو مقدمه می‌توان گفت اگر وجود منحصر در وجود خارجی بود، آنگاه حمل صورت نمی‌گرفت. دلیل بر این مدعا این است که چیزی که با چیز دیگر به حسب وجود خارجی متحد می‌شود، به حسب همین وجود با همدیگر مغایرتی ندارند. مثلاً علی با شاعر در وجود خارجی اگر متحد شوند بین شاعر بودن و علی دیگر تغایری به حسب وجود خارجی نیست.

نتیجه: حال اگر محمول با موضوع در وجود خارجی متحد باشند، آنگاه نه حملی صورت گرفته است و نه تغایری بین موضوع و محمول وجود دارد؛ زیرا همانطور که گفته شد علی و شاعر بودن در وجود خارجی یکی هستند. با توجه به این استدلال باید وجود دیگری غیر از وجود خارجی باشد تا بتوان در آن تغایر را نشان داد و حمل را معنادار کرد؛ زیرا در حمل ما یک اشتراک و یک تغایر داریم. از این رو وجود دیگری نیاز است که بتوان تغایر را در آن نشان داد که این وجود همان وجود ذهنی است (میرداماد، ۱۳۸۱: ۵۲۸).

همانطور که از دلیل میرداماد بر می‌آید، وی برای اثبات وجود ذهنی از حمل استفاده کرده است، که با رجوع به متن دلیل می‌توان منظور او از حمل در دلیلی که ارائه کرده را حمل شایع صناعی دانست.

این دلیل - تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است - قبل از میرداماد سابقه‌ای نداشته است؛ زیرا تا قبل از میرداماد هرچند تفکیک بین حمل شایع و حمل اولی مطرح بوده اما به گستردگی که میرداماد از آنها سخن گفته وجود نداشته است. در نتیجه می‌توان گفت میرداماد با توجه به حمل شایع صناعی که اتحاد موضوع و محمول در وجود و تغایر آنها در در مفهوم است، به اثبات وجود ذهنی پرداخته است.

۶. اشکال وجود ذهنی

در طول تاریخ فلسفه اشکال‌های متعددی به نظریه وجود ذهنی وارد شده است. دو اشکال همواره مورد توجه حکما بوده است به گونه‌ای که عده‌ای را بر آن داشته تا به انکار وجود ذهنی بپردازند. ما تنها به تقریر یک اشکال می‌پردازیم؛ زیرا میرداماد تنها به تقریر یک اشکال پرداخته است.

مقدمه اول: مقولات به جوهر و عرض تقسیم می‌شوند؛ مقدمه دوم: جوهر و عرض به تمام ذات با یکدیگر متباین هستند. به این معنا که شی واحد نمی‌تواند تحت دو مقوله قرار بگیرد؛ زیرا شی واحد از آن حیث که جوهر است مستغنی از محل است و از آن حیث که عرض است مستغنی از محل نیست؛ مقدمه سوم: از این رو شی واحد نمی‌تواند تحت دو مقوله واقع شود.

توضیح اینکه حکما علم را از مقوله کیف نفسانی و آن را عرض می‌دانستند (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف: ص ۱۴۰؛ ملاصدرا، بی تا: ۱۲۶). حال آنچه در خارج است جوهر است و جوهر ذهنی نیز جوهر است؛ زیرا ذاتیات با تغییر وجود، تغییر نمی‌کنند. از طرفی صورت ذهنی از مقوله کیف نفسانی است. در نتیجه شی واحد تحت دو مقوله جوهر و عرض قرار می‌گیرد (میرداماد، ۱۳۶۷: ۴۰).

۷. سبب مطرح شدن اشکال وجود ذهنی

اشکال وجود ذهنی به سبب پنج مطلب برای حکما پیش آمده است:

۱- ماهیت اشیا با اجناس و فصولشان به ذهن می‌آید. این مطلب را قاعده «الذاتی لایختلف و لایتلخف» تأیید می‌کند. (دینانی، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۲۰۹). به این معنا که ذاتی شی از ذی ذاتی آن جدا نمی‌شود و ذاتی شی در هر موطنی که قرار بگیرد تغییر نمی‌کند. فی‌المثل وقتی می‌گوییم: «انسان حیوان ناطق است» به این معناست که ناطق بودن را نمی‌توان از انسان جدا کرد و انسان نمی‌تواند در پاره‌ای از مواقع ناطق باشد و در پاره‌ای دیگر نباشد. بنابراین، ذاتیات یک شی همواره و در هر موطنی همراه آن هستند. از این مورد به «انحفاظ ذاتیات» نیز تعبیر می‌شود. میرداماد در این باره می‌نویسد:

لا تتسین ما قد تحققته فی اضعاف ما تلی علیک فی سائر الکتب، ان سنخ جوهر الماهیة وجوهریاتها واجبة الانحفاظ فی جمیع انحاء الوجود و اوعیة التحقّق؛ هرگز آنچه را که در

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و کاربرد آن نزد میرداماد ... (مهدی عسگری) ۱۶۷

جای جای دیگر کتب خوانندی فراموش نکن، هرآینه سنخ ماهیت و جوهریت ماهیت لازم است که در انحاء وجود محفوظ باشد. (میرداماد، ۱۳۶۹: ۳۹)؛

۲- در ادراک، آنچه به ما افزوده می‌شود، ماهیت شی خارجی است؛

۳- علم، عین معلوم بالذات و متحد با آن است. یعنی ما در ذهن دو چیز نداریم که یکی علم باشد و دیگری معلوم بالذات، بلکه معلوم بالذات همان علم است. معلوم را به دو قسم می‌توان تقسیم کرد: ۱- معلوم بالذات؛ ۲- معلوم بالعرض. معلوم بالذات همان صورتی است که در ذهن عالم نقش می‌بندد و معلوم بالعرض نیز همان شی خارجی است. بنابراین، آنچه برای بحث ما مهم است دانستن این نکته است که معلوم بالذات با علم تغییری ندارد؛

۴- حکما علم را از مقوله کیف می‌دانند. کیف خود بر چهار قسم است: ۱- کیف محسوس؛ ۲- کیف نفسانی؛ ۳- کیف مختص به کمیات؛ ۴- کیف استعدادی. همانطور که گفته شده است کیف از اعراض است و اعراض نیز حال در محل مستغنی هستند. توضیح اینکه محل بر دو قسم است: ۱- محلی که در وجودش بی‌نیاز از حال است که اصطلاحاً به آن موضوع می‌گویند؛ ۲- محلی که در وجودش بی‌نیاز از حال نیست که اصطلاحاً به آن محل می‌گویند مانند هیولا. آنچه را که حال در محل غیرمستغنی است، صورت می‌نامند مانند صورت جسمیه که حال در ماده است و چیزی که حال در محل مستغنی است همان عرض است. با توجه به این توضیحاتی که داده شد، حکما معتقدند که علم چون حال در نفس است، پس عرض است و از میان اعراض کیف است و از میان انواع چهارگانه کیف، کیف نفسانی است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۲۴؛ آشتیانی، ۱۳۸۱: ۴۷۰).

۵- مقولات به تمام ذات با همدیگر متباین هستند. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ج ۳/ ۵۵۰؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۲۰۷؛ شیرازی، ۱۳۹۲: ج ۱/ ۱۶۷-۱۶۸). به سبب این پنج مقدمه برای حکما اشکال وجود ذهنی پدید آمده است. بعد از ایضاح اشکال به بیان پاسخ میرداماد به این اشکال می‌پردازیم.

۸. پاسخ میرداماد به اشکال وجود ذهنی

میرداماد برای پاسخ به این اشکال به تعریف جوهر و عرض می‌پردازد. وی معتقد است تعریف جوهر و عرض به «موجود فی موضوع» و «موجود لافی موضوع» صحیح نیست؛

زیرا در این تعریف‌ها ذاتیات جوهر و عرض در نظر گرفته نشده و هر دو به امری خارج از ذات تعریف شده‌اند. از این رو باید جوهر و عرض را اینگونه تعریف کرد:

إنَّ مقولةَ الجوهر لأنواع الجواهر وأجناسها، هي الماهية المنعوتية التي حقها في الأعيان، أي في حدِّ نفس ماهيتها المرسله بحسب نفسها من حيث هي هي، مع عزل اللحظ عن خصوصيات الوجودات والتشخصات أن تكون قائمة الذات، لا في موضوع. ومقولة العرض لأنواع الأعراض وأجناسها، هي الطبيعة الناعتية التي حقها بحسب نفس ماهيتها المرسله، من حيث هي هي، وبحسب خصوصية الشخصية جميعاً أن تكون قائمة الذات في موضوع...؛ مقوله جوهر برای انواع جواهر و اجناس آن، ماهیت منعوتی [موصوفی] است که حقش در اعیان - یعنی در حد نفس ماهیت و از جهتی که خودش خودش است با صرف نظر از خصوصیات دیگرش - این است که در موضوع نیست و مقوله عرض برای انواع عرضی و اجناس آن، ماهیت ناعتی [صفت] است که حقش به حسب ماهیش از آن جهت که خودش خودش است و به حسب خصوصیت شخصیه اش این است که در موضوع باشد. (میرداماد، ۱۳۶۷: ۴۰).

باتوجه به این تعریف از جوهر و عرض و مقدماتی که در اثبات و توضیح مشکل وجود ذهنی گذشت می‌توان گفت مشکل وجود ذهنی نزد میرداماد اینگونه قابل حل است: ما به دو اعتبار می‌توانیم وجود ذهنی را در نظر بگیریم: الف) به اعتبار ذات؛ ب) به اعتبار تقرر صورت ذهنی در ذهن. اولی بازگشت به معلوم و دومی جنبه واقع‌نمایی دارد.

درمورد جوهر و عرض نیز باتوجه به تعریفی که در بالا ارائه شد نیز می‌توان همین سخن را گفت. به این معنا که جوهر را یکبار به جهت ذاتش و بار دیگر به حسب تقررش در ذهن در نظر بگیریم. در مورد عرض نیز حال اینچنین است. بنابراین، جوهر و عرض از حیث ذاتشان غیر از جوهر و عرض از حیث تقررشان در ذهن است. مقدمه دیگر که ذکر آن در حل معضل وجود ذهنی مهم است دلیلی است که میرداماد برای اثبات وجود ذهنی می‌آورد. ایشان بین دو حمل اولی و حمل شایع تفاوت قائل شدند و حمل شایع را دلیلی برای اثبات وجود ذهنی می‌دانند.

بنابراین، جوهر از حیث ذات و ماهیتش بدون در نظر گرفتن تشخیصش در ذهن قائم به ذات است و مقوله عرض به حسب ذاتش و بحث خصوصیت و تشخیصش در ذهن در موضوع است. از این رو آنچه در ذهن است از آن حیث که علم است کیف نفسانی است،

یعنی از حیث ذاتش و از حیث تقررش در ذهن در موضوع است، اما از آن حیث که جوهر است اگر ماهیتش مد نظر باشد لافی موضوع است.

در نتیجه می‌توان گفت با توجه به حمل اولی و حمل شایع، آنجا که به خود ماهیت نظر داریم و نه نحوه تقررش در ذهن حمل، حمل اولی است ولی در آنجا که به نحوه تقرر ماهیت نظر می‌کنیم حمل، حمل شایع است؛ زیرا در این مورد است که حکایت از خارج وجود دارد و وجود ذهنی جنبه مرآت بودن پیدا می‌کند. پس جوهر ذهنی از حیث تقررش در ذهن به حمل شایع جوهر است و به حمل اولی عرض است.

۹. تحلیل تاریخی سخنان میرداماد

در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی راه‌کارهای متعددی برای بیرون شد از اشکال وجود ذهنی مطرح شده است. یکی از این راه‌ها راه‌حلی است که به ملاصدرا منسوب است. ملاصدرا در پاسخ به اشکال‌های وجود ذهنی از تفکیک بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی بهره برده است و سبب شده تا پیروان فلسفه او به ستایش و تمجید از وی پرداخته و قائل به این شوند که بهترین راه برای حل معضلات وجود ذهنی، راه‌حلی است که پیش پای طالبان حقیقت در این مسئله قرار داده است. فی‌المثل استاد شهید مرتضی مطهری در شرح بیتی از مرحوم حاجی سبزواری می‌نویسد: «مصرع اول این بیت [بحمل ذات صوره معقوله] اشاره است به نظریه صدرالمتألهین که آخرین و بهترین نظریه‌هاست و مورد قبول حکمای بعد از او واقع شده است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۹/۲۳۳). اما سؤال این است که نوآوری ملاصدرا در این باره چه بوده و چه چیزی بر آنچه که از میرداماد گفته شد بر حل معضلات وجود ذهنی افزوده است؟

آنگونه که نگارنده معتقد است، ملاصدرا بیش از آن چیزی که استادش میرداماد در حل معضل وجود ذهنی بیان کرده، بیان نکرده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۹۲/۱-۲۹۶). توضیح آنکه تفکیک بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از آن دوانی است و میرداماد آن را پرورش داده و در مسئله وجود ذهنی هم در اثبات و هم در حل معضل از آن بهره گرفته است. در ضمن میرداماد با تمایز بین ذات شی و تقرر آن در ذهن به دو نکته مهم اشاره کرده است: الف) قول به وجود ذهنی را موجه کرده است. به این معنا که با تفاوت گذاشتن بین ذات شی و تقرر آن در ذهن مسئله حمل و آنچه در حمل مهم است (از جهتی اشتراک و از جهتی اختلاف) حل شده و ب) به معضل وجود ذهنی پاسخی درخور داده شده است.

در توضیح نکته اخیر می‌توان افزود که ماهیت ذهنی جوهر است و ماهیت خارجی نیز جوهر است، اما اگر در این گزاره منظور ما ذات شی باشد حمل اولی را در نظر داریم و اگر گفته شود که ماهیت خارجی جوهر است و ماهیت ذهنی از آنجا که ما به آن علم داریم کیف نفسانی است، این گزاره ناظر به تقرر و بودن ماهیت در ذهن است که آنگاه منظور حمل شایع صناعی است.

بنابراین، با وجود تقرر میرداماد از مسئله حمل و وجود ذهنی و تمایز بین ذات و تقرر آن در ذهن، باید گفت میرداماد معضل وجود ذهنی راحل کرده است و راه‌حلی که به ملاصدرا منسوب است را قبل از او استادش میرداماد مطرح کرده است.

۱۰. جمع‌بندی

میرداماد مانند دیگر فیلسوفان اسلامی با دو مسئله درباره وجود ذهنی روبه‌رو بوده است. مسئله اول اثبات اصل وجود ذهنی است و مسئله دوم پاسخ به اشکال وجود ذهنی است. میرداماد در هر دو مورد با توجه به تمایز بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی سعی بر آن داشته است تا هم اصل وجود ذهنی را اثبات کند و هم به معضل وجود ذهنی که همان اجتماع جوهر و عرض بود را پاسخ دهد. از این رو می‌توان وی را از طلایه‌داران کاربرد تمایز بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی دانست و وی توانسته است با استفاده از این تمایز به توسعه بحث از حمل کمک شایان توجهی بکند. وی با توجه به تفاوت بین ذات شی و تقرر آن در ذهن و با توجه به مسئله حمل توانسته راه‌حلی را برای معضل وجود ذهنی ارائه کند که بعد از وی شاگردش ملاصدرا آن را مطرح کرد و در تاریخ فلسفه به اسم ملاصدرا معروف شد. از این رو می‌توان گفت پاسخ معروف اشکال وجود ذهنی با توجه به تمایز حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی ابتدا توسط میرداماد مطرح شد و بعد از آن شاگردش ملاصدرا آن را بازگو کرده است.

کتاب‌نامه

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۰)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹)، النجاه من الغرق فی بحر الضلالات، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و کاربرد آن نزد میرداماد ... (مهدی عسگری) ۱۷۱

ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ الف)، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم: مکتبه الأعلام الاسلامی.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ب)، المنطق من کتاب الشفاء (المدخل)، تحقیق سعید زاید و دیگران، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ پ)، المنطق من کتاب الشفاء (البرهان)، تحقیق سعید زاید و دیگران، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۷)، شرح فارسی الأسفار الأربعة، گردآورنده محمدحسین نائیجی، قم: بوستان کتاب قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

رازی، فخرالدین، (۱۳۸۴)، شرح الاشارات و التنبیها، مقدمه و تصحیح علیرضا نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رازی، فخرالدین، (۱۴۱۱)، المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار.

زنوزی، علی، (۱۳۷۸)، رساله فی مباحث الحمل در مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، تصحیح محسن کدیور، تهران: اطلاعات.

سبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق آیت الله حسن حسن زاده آملی، تقدیم و تحقیق مسعود طالبی، تهران: انتشارات ناب.

سبزواری، هادی، (۱۳۸۳)، أسرار الحكم فی المفتوح و المختتم، تصحیح کریم فیضی، مقدمه منوچهر صدوقی سها، قم: مطبوعات دینی.

سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات، تصحیح هانری کربن و دیگران، چاپ دوم، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شیرازی، سیدرضی، (۱۳۹۲)، درس های شرح منظومه حکیم سبزواری، ویرایش و تنظیم فاطمه فنا، تهران: انتشارات حکمت.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (بی تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم: انتشارات بیدار.
طوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، بی جا: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

عبداللین ایجی، عبدالرحمن، (بی تا)، شرح المواقف، قم: الشریف المرتضی.
علوی، سید احمد، (۱۳۷۶)، شرح کتاب القبسات، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی.

کدیور، محسن، (۱۳۷۸)، مقدمه مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، تهران: اطلاعات.

لاهیجی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، شرح المشاعر ملاصدرا، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار. ج ۹، تهران: انتشارات صدرا.

میرداماد، محمدباقر، (۱۳۶۷)، القیسات، به اهتمام مهدی محقق و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

میرداماد، محمدباقر، (۱۳۷۶)، تقویم الایمان و شرحه، تحقیق علی اوجیبی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

میرداماد، محمدباقر، (۱۳۸۰)، جذوات و مواقیت، تحقیق علی اوجیبی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

میرداماد، محمدباقر، (۱۳۸۱)، مصنفات، به اهتمام عبدالله نورانی و مقدمه مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی